تاریخ تمدن اسلامی - ۹

قرآن؛ نخستین مشوق مسلمانان در تمدن سازی

اگرچه تعلیم روایت حدیث در این حوزه در دوران خلیفه اول ممنوع شـد و این ممنوعیت تا عصر عمر عبدالعزیز وجود داشـت (و حتی به روایتی بعضا تا عصر بنی عباس برقرار بود) اما حضرت امیر و شـیعیان ایشـان، پنهان و آشکار به روایت احادیث می‌پرداختند و از این طریق تمدن اسـلامی را بیشتر و بیشتر رشد و گسـترش می‌دادند. احادیث منقول از پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) که برگرفته و تفسـیر و تبیین آیات الهی بودند، همچون آب حیات در وجود شـیعیان جاری می‌شـد و اخلاق و رفتار و سبک زندگی آنها را شکل می‌داد.

یکی از فعالان حوزه امامت در مدینه که هرچه در توان داشت برای افشـاگری اقدامات و انحرافات خلافت از راه مستقیم رسول اکرم (صل الله علیه و آله) می‌کوشـید، دخت گرامی ایشان، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود که پنهان و آشکار، حقایق اسلام و سیره حضرت رسـول را به مهاجرین و انصار تفهیم می‌نمودند. فعالیت حوزه علمیه مدینه به سرپرسـتی حضرت امیر و حسـنین(علیهم السلام) و سپس بوسـیله معصومین نسل حضرت اباعبدالله در تعلیم و تربیت اصحاب و پیروان و هدایت مسلمانان و پایه ریزی تمدن اسلامی همچنان تا دوره عثمانی ادامه یافت.

پس از عاشورا و حماسه حسینی

اگرچه قیام عاشـورا و حماسـه حضرت اباعبدالله الحسـین (علیه السـلام) و یاران پاکباز ایشـان در محرم سـال ۶۱ هجـری، یکی از مهمترین و محوری‌ترین ابعاد بنیادین تمدن اسلامی محسوب می‌شود که این تمدن را بر پایه‌های آزادگی و عزت و شـهادت طلبی و مفهوم صحیح امر به معروف و نهی از منکر در ابعاد اجتماعی و سیاسی استوار می‌سازد و اگرچه درسی که سالار شهیدان تاریخ به بشریت داد، یکی از عظیمترین آموزه‌های یک تمدن الهی اسـت اما اولین حلقه‌های تعلیم و تعلم دینی/علمی پس از عاشـورا را حضرت امام سجاد (علیه السلام) در شـرایط بسیار خفقان بار در حوزه علمیه مدینه برپا ساختند. گفته می‌شود که ۱۷۳ تن از طالبان علم و فضیلت در جلسات درس و بحث و فحص ایشـان حاضر شـده و از فضایل علمـی و اخلاقی و تعلیمات ایشان بهره‌ها بردند.

حضرت امام سجاد (علیه السـلام) بخشی از تعالیم عالیه خودشان را درقالـب ادعیه به جامعه اسـلامی عرضه داشـتند که تحت عنوان «صحیفه سـجادیه» به شکل مجموعه‌ای گردآوری شد. مجموعه‌ای از معارف و علوم الهـی و دینی در قالب ادعیه، نوع جدیدی از آموزش و تعلیم برای جامعه اسلامی بود که بیش از هر چیز درس چگونه زیستن را برای مسلمانان در شرایط حاکمیت طاغوت به همراه داشت.

مقـام معظم رهبـری، حضـرت آیـت‌الله خامنه‌ای در سلسـله سخنرانی‌هایشـان به تاریخ آذرماه ۱۳۵۳ در مسجد جاوید تهران و در ایام شهادت حضرت امام جعفر صادق (ع) درباره دوران امامت حضرت امام سجاد (ع) فرمودند:

«...در مجموع، دوران زندگی امام سـجاد (ع) با فعالیتی آرام و زیر پرده و در جهت سـازندگی افراد صالح و قوام بخشـیدن به طرز فکر شـیعی در ذهن پیروان و مبارزه با تحریف‌ها و...در واقع گام نخستین در راه آرمان تشیع یعنی تحقق دادن به نظام اسلامی و ایجاد حکومت علوی به وسیله آن حضرت برداشته شده است...»

این تلاش و جهد علمی آن هم از سـوی جامعه‌ای مذهبی و دینی، همین امروز نیز مورخان و کارشناسان تاریخ علم را به حیرت و شگفتی واداشته اسـت. واقعا چه عاملی باعث شده بود تا مردمی که تا چندی پیش با هرگونه تفکر و اندیشـه و علم و هنر، بیگانه بودند و جز اسـب و شـتر و صحرا و چادر محل اقامت خویش، علاقه دیگری نداشـتند، اینچنین پر شور و خروش به دانش و اندیشه و هنر و تفکر روی آورده و جهان و تاریخ بشریت را متحول سازند. پرفسور «سیمون شفر» (استاد دانشگاه کمبریج) می‌گوید:

«...این نشـان از علاقه شـگفت آور گروههای مختلف متشـکل از دانشمندان، صنعتگران و هنرمندان دارد که براین باور بودند می‌توانند کل دنیا را به دسـت آورند. این علاقه و اتکاء بـه نفس از کجا آمده؟ بخشـی از آن از ایمان مذهبی آمده، چون دنیا را کسی ساخته که ما کمی به او شـباهت داریم ولی او از ما خیلی باهوش‌تر است.اگر ماهم به اندازه کافی باهوش باشیم، می‌توانیم کمی از اعمالش سر دربیاوریم. ایـن گونه فکـر می‌کردند و این در خیلی از علوم اسـلامی و مذهبی حاکم بود...»

الف) اولین عامل؛ تشویق قرآن

حضـرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی دربـاره ارتباط قرآن با علم می‌فرماید:

«... بعضی از مفسـران می‌گفتند قرآن کاری به مسائل علمی ندارد. فقـط درباره مسـائل اعتقـادی و توحیدی و اصول دیـن اظهار نظر می‌کندواگر درباره آفرینش آسـمان و زمین سـخن می‌گوید، صبغه توحیـدی و کلامی دارد، نه صبغـه علمی. پس علم را از حوزه قرآن با فشار بیرون بردند. گفتند دین کاری با علم ندارد، فقط مسائل اعتقادی و کلامی را در برمی گیرد. مسئولانِ کارهای علمی هم گفتند دین در حوزه علم نیست، علم کاری با دین ندارد! یک اجماع مرکبی شد برای مهجـور کردن قرآن از صحنـه و در نتیجه برای مهجور کردن دین از جامعه...

دین می‌خواهد معلم بشـر باشد، هم بشـر را به علم فلسفه و کلام آشـنا کند که مسائل اعتقادی است، هم به مسائل علمی آشنا کند که کارآمد روز اسـت و نیازها را بررسـی می‌کند. برای اینکه قرآن کریم از نظم به تنهایی سـخن نمی‌گوید، می‌فرماید «ما اینها را برای شـما مُسـخّر کردیم»، یعنی بهره بگیرید. نه تنها زمین را برای شما مسخّر کردیم، موجودات زمینی و زیر زمینی بلکه موجودات سـپهری و فوق سپهری را برای شما مُسـخّر کردیم. مُسخّر خداست. کسی نمی‌تواند کرات را تحت تسـخیر خود در بیاورد. اما برای ما مسخّر کرد، فرمود: «سَـخّر لَکُم ما فی السّـموات». بهره بگیرید... به مـا گفتند بروید در آسـمان و روزی‌تان را بگیرید. بروید در آسـمان، آسمان را بشکافید، تحت تسـخیرتان قرار بدهید، «سَـخّر لَکُم ما فی السّـموات و ما فی الارض»...»

دکتر مهدی گلشـنی (مدیر گروه فلسـفه علم دانشـگاه صنعتی شـریف) نیز خود قرآن را عامل اصلی پیشـرفت‌های علمی مسلمین دانسته و می‌گوید:

«... نکته اول تشـویق قرآن است به کسـب علم و همینطور سنت نبـوی و روایت ائمه و مانند آن. حدیث نبوی می‌گوید که «طَلَبُ العِلم فریضه علی کل مسـلم» یعنی طلب علم را فریضه و واجب دانسته‌اند برای همه مسلمانان. یا «اُطلُب العلم ولو بالصین» یعنی علم را بیاموزید حتی اگر در چین باشـد. واضح است که قرار نیست علوم دینی و قرآن و تفسـیر را در چین بیاموزیم! مسـئله آموختن علم عام است. وقتی بـه قرآن نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که تشـویق می‌کند به اینکه ببینید عالم خلقت چگونه بنا شـده، «اَفَلا یَنظُرون الـی اِبِل خُلِقَت»، آیا نظر نمی‌کنید که شـتر چگونه خلق شده، «و الی السّـماء کَیفَ رُفِعَت» و آسـمان چگونه برافراشته شده، «قُل اُنظُرو ما ذا فی السماوات و ما فی الارض»، اصلا ببینید در آسمان و زمین چه چیزهایی وجود دارد. «هَل یَنظُر الانسـان ممّن خُلِق»؟ آیا انسان نگاه می‌کند که از چه خلق شده است؟ «قُل سیرو فی الارض فَانظُرو کَیف بدأ الخَلق»، در زمین بگردید و تامل کنید که خدا چگونه خلقت را شروع کرد. محرک اصلی همین قرآن است»

از همین روی از همان نخسـتین روزهای ظهور اسلام، علم، جایگاه ویـژه و خاصی در میان پیروان آن داشـت. دکتر علـی اکبر ولایتی، کارشناس تاریخ تمدن اسلامی، به سابقه اهمیت علم در اسلام و تاریخ آن‌اشاره و خاطرنشان کرده:

«...اسـلام به علم اهمیت ویژه‌ای داده اسـت بـه طوری که می‌توان گفت اولین حوزه علمیه جهان اسـلام توسط رسول‌الله(صل الله علیه و آله) و با حضور ایشان، حضرت خدیجه(سلام الله علیها) و امام علی(علیه السـلام) شکل گرفت. پس از پیامبر اسلام(صل الله علیه و آله) در زمان حضرت علی(علیه السلام)حوزه علمیه مدینه و بعدها حوزه علمیه کوفه، رونق چشـمگیری داشت. در زمان امام حسـن مجتبی(علیه السلام) و امام حسـین(علیه السـلام) حوزه مدینه فعالیت‌های گسترده‌ای داشت و در عصر امام صادق(علیه السـلام) حوزه مدینه بسـیار پررونق بود و بزرگان تشیع و تسـنن در آن مشغول تحصیل بودند. به عبارتی هر جا ائمه اطهار (علیهم السـلام) حضور داشـتند، حلقه‌های علمی گسترده و پررونقی تاسـیس می‌شـد. بعدها اولین حوزه علمیه بغداد در سـال ۳۳۴ (ه.ق) توسـط آل بویه راه‌اندازی شـد کـه ارادت ویژه‌ای به اهل بیت (علیهم السـلام) داشـتند و تا حدود ۱۰۰ سال بعد در سال ۴۴۷ (ه.ق) توسـط خواجه نظام‌الملک این حوزه بـه فعالیت‌های خود ادامه داد. در هر شـهری از جهان اسلام حوزه‌های علمیه توسط علمای پیرو ائمه‌هدی(علیهم السلام) و جلوتر از بزرگان اهل سنت شکل می‌گرفت....»

*** دکتر مهدی گلشنی: «... نکته اول تشویق قرآن است به کسب علم و همینطور سنت نبوی و روایت ائمه و مانند آن. حدیث نبوی می‌گوید که «اُطلُب العلم ولو بالصین» یعنی علم را بیاموزید حتی اگر در چین باشد. واضح است که قرار نیست علوم دینی و قرآن و تفسیر را در چین بیاموزیم! مسئله آموختن علم عام است.**

پرفسور «سیمون شفر»: دانشمندان، صنعتگران و هنرمندان براین باور بودند که می‌توانند کل دنیا را به دست آورند. چون دنیا را کسی ساخته که ما کمی به او شباهت داریم ولی او از ما خیلی باهوش‌تر است.اگر ماهم به اندازه کافی باهوش باشیم، می‌توانیم کمی از اعمالش سر دربیاوریم. این گونه فکر می‌کردند و این در خیلی از علوم اسلامی و مذهبی حاکم بود...»

*** دکتر ولایتی: هر جا ائمه اطهار (علیهم السلام) حضور داشتند، حلقه‌های علمی گسترده و پررونقی تاسیس می‌شد. بعدها اولین حوزه علمیه بغداد در سال ۳۳۴ (ه.ق) توسط آل بویه راه‌اندازی شد که ارادت ویژه‌ای به اهل بیت (علیهم السلام) داشتند**

اقتصاد مقاومتی؛ سیاست‌ها و انتظارات در بیانات رهبر انقلاب -۸

نویسنده: ناصر عابدی

رهبر انقلاب:

دروغ می‌گویند! هدف آنها از تحریم به ستوه آوردن ملت ایران است

* آنچه ما امـروز در مجموعهٔ رفتار دسـتگاه اسـتکبار مشاهده می‌کنیم، همین است؛ هدف ایجاد اختلال در نظام محاسباتی و دستگاه محاسـباتی مـن و شماسـت. در میدان‌های دیگر، استکبار نتوانسته اسـت، کاری از او برنیامده اسـت. در میدان‌های واقعی، تنها دو عامل مادّی در اختیار جبههٔ استکبار بوده و هسـت: یکی تهدید نظامی، یکی تحریم. استکبار غیر از این دو هیچ چیز در اختیار ندارد. از لحاظ قدرت منطق، قدرت اسـتدلال، توانایی بر اثبات حقّانیّت، دست استکبار بسته اسـت. تنها دو کار می‌تواند بکند: یکی تهدید نظامی است که مرتّب می‌کند، یکی هم تحریم؛

تحریم‌ها ابزاری برای تحقیر ملّت ایران

* از لحاظ کوتاه‌مدّت هم اعتقاد بنده این اسـت - یعنی این اعتقاد ناشی از کاری است که کارشناس‌ها و صاحب‌نظرها کرده‌اند - که تحریم‌ها هـم - که امروز مسـئلهٔ تحریم‌ها یکی از مسائلی است که در ذهن‌ها مطـرح اسـت - با پیشـرفت علم بی‌اثر می‌شـود. با نگاه کوتاه‌مدّت و میان‌مدّت هم که نـگاه کنیم - با قطـع نظر از آن آینـدهٔ طولانی و بلندمدّت - اگر کشـور می‌خواهد تحریم‌ها که امروز ابزاری اسـت در دست دشمنان ما برای تحقیر ملّت - از تحریم برای فشـار آوردن روی آبروی ملّی، غیر از فشارهای عملی که مربوط به زندگی است استفاده می‌کنند و تحقیر می‌کنند؛

می‌خواهند از آرمان‌ها دست برداریم

* هیچ مسئولی معلوم است که راضی نیست و موافق نیست که در مقابلِ دشـمنان کوتاه بیاید و برای اینکه مثلاً تحریم‌ها برداشته بشود یا کم بشود، از آرمان‌ها دست بردارند؛ خیلی خب، حالا که این‌جور است، پس شما بیایید کاری کنید که کشور در مقابل تحریم‌هـا مصونیّت پیدا کند؛ اقتصاد مقاومتـی یعنی این. فرض را بر این بگذارید که دشمن، برداشـتن تحریم را متوقّف به چیزی می‌کند که شما حاضر نیستید آن را قبول کنید - این‌جور فرض کنید قضیّه را - کاری کنید که تحریم بی‌اثر بشود.

دشمن می‌خواهد بر روی اقتصاد کشور متمرکز شود، تا مردم از نظام اسلامی دل‌زده و جدا شوند

* ما چند سـال پیـش «اقتصاد مقاومتـی» را مطـرح کردیم. همهٔ کسانی که ناظر مسائل گوناگون بودند، می‌توانسـتند حدس بزنند که هدف دشمن، فشار اقتصادی بر کشور است. معلوم بود و طراحی‌ها نشـان می‌داد کـه این‌ها می‌خواهند بر روی اقتصاد کشور متمرکز شوند. اقتصاد کشور ما برای آن‌ها نقطهٔ مهمی اسـت. هدف دشـمن این بود که بـر روی اقتصاد متمرکز شـود، به رشـد ملی لطمه بزند، به اشتغال لطمه بزند، طبعاً رفاه ملی دچار اختلال و خطر شود، مردم دچار مشکل شـوند، دلزده بشوند، از نظام اسـلامی جدا شوند؛ هدف فشار اقتصادی دشـمن این اسـت، و این محسوس بود؛ این را انسان می‌توانست مشاهده کند.

مـن سـال ۸۶ در صحن مطهر علی بن‌موسـی‌الرضا (علیه الصّلاة و السّلام) در سخنرانی اول سال گفتم که این‌ها دارند مسئلهٔ اقتصاد را پیگیری می‌کنند؛ بعد هم آدم می‌تواند فرض کند که این شعارهای سال حلقه‌هائی بود برای ایجاد یک منظومهٔ کامل در زمینهٔ مسـائل اقتصاد؛ یعنی اصلاح الگوی مصرف، مسـئلهٔ جلوگیری از اسراف، مسـئلهٔ همت مضاعف و کار مضاعف، مسـئلهٔ جهاد اقتصادی، و امسـال تولید ملی و حمایت از کار و سـرمایهٔ ایرانی. ما این‌ها را به عنوان شـعارهای زودگذر مطـرح نکردیم؛ این‌ها چیزهائی اسـت کـه می‌تواند حرکـت عمومی کشـور را در زمینهٔ اقتصاد ساماندهی کند؛ می‌تواند ما را پیش ببرد. ما باید دنبال این راه باشیم.

دشمنان می‌خواهند ملت را به زانو در بیاورند؛ می‌خواهند انقلاب اسلامی ایران را زمین بزنند

* دشمنی وجود دارد در دنیا که می‌خواهد با فشار اقتصادی و با تحریم و با این کارهائی که شماها می‌دانید، سلطهٔ اهریمنی خودش را برگرداند به این کشور. هدف این است. یک کشور به این خوبی، با این‌همه منابع، منابع طبیعی، با این موقعیت سوق‌الجیشی، با همهٔ امکانات، زیر نگین یک قدرتی در دنیا بوده؛ یک روز انگلیس‌ها بودند، یـک روز آمریکائی‌ها بودند - در واقع نظام سلطه، دستگاه سلطه، امپراتوری سلطه. حالا آمریکا یک گوشه‌ای از این امپراتوری است - این‌ها مسلط بودند بر این کشـور؛ انقلاب دسـت این‌ها را کوتـاه کرده. سـلطه می‌خواهد برگـردد به این کشـور. همهٔ این تلاش‌ها برای این است. مسئلهٔ انرژی هسته‌ای بهانه است. آن کسانی که خیال می‌کنند اگر ما مسئلهٔ انرژی هسـته‌ای را حل کردیم، مشکلات حل خواهد شـد، خطـا می‌کنند. مسـئلهٔ انرژی هسـته‌ای را مطرح می‌کنند، مسئلهٔ حقوق بشر را مطرح می‌کنند، مسائل گوناگون را مطرح می‌کنند، که این‌ها بهانه است.

مسـئله، مسئلهٔ فشـار است، می‌خواهند یـک ملت را به زانو در بیاورند؛ می‌خواهند انقلاب را زمین بزننـد. یکی از کارهای مهم همین تحریم اقتصادی اسـت. می‌گویند ما طرفمان ملت ایران نیست! دروغ می‌گویند؛ اصلاً طرف، ملت ایران اسـت. تحریم برای این اسـت که ملت ایران به سـتوه بیاید، بگوید آقا مـا به خاطر دولـت جمهوری اسلامی داریم زیر فشار تحریم قرار می‌گیریـم؛ رابطه‌ی ملـت با نظام جمهوری اسلامی قطع بشود. هدف اصلاً این است.

البته ملت ما را نمیشناسـند؛ مثل همهٔ موارد دیگر محاسباتشان غلط اندر غلط اسـت. از نظر نظام سـلطه، گناه بزرگ ملت ایران این است که خودش را از زیر بار سلطه آزاد کـرده. می‌خواهنـد مجازات کنند به خاطر ایـن گناه، که چرا خودت را از زیر بار سلطه، ای ملت! آزاد کرده‌ای. ایـن ملت راه را پیدا کرده. اصلاً محاسباتشـان اشتباه است؛ نمیفهمند چه کار باید بکنند و چـه کار دارند می‌کنند. خب، اما فشار می‌آورند؛ فشـار اقتصادی از راه تحریم‌هـا. ما بایـد یک اقتصاد مقاومتیِ واقعی در کشـور به وجود بیاوریم.

*** رهبر انقلاب: یکی از کارهای مهم همین تحریم اقتصادی است. می‌گویند ما طرفمان ملت ایران نیست! دروغ می‌گویند؛ اصلاً طرف، ملت ایران است. تحریم برای این است که ملت ایران به ستوه بیاید، بگوید آقا ما به خاطر دولت جمهوری اسلامی داریم زیر فشار تحریم قرار می‌گیریم؛ رابطه‌ی ملت با نظام جمهوری اسلامی قطع بشود.**

*** رهبر انقلاب: هیچ مسئولی معلوم است که راضی نیست و موافق نیست که در مقابل دشمنان کوتاه بیاید و برای اینکه مثلاً تحریم‌ها برداشته بشود یا کم بشود، از آرمان‌ها دست بردارند؛ خیلی خب، حالا که این‌جور است، پس شما بیایید کاری کنید که کشور در مقابل تحریم‌ها مصونیّت پیدا کند.**

صفحه پاورقی

روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود

تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳ Research@kayhan.ir

پاسخ مستند مسعود رضایی - پژوهشگر تاریخ معاصر - به شبهات فتنه‌انگیزان -۱

برای آنها که خود را به خواب نزده‌اند

اشـاره: در اولین روز هفته بود که مسعود رضائی پژوهشگر تاریخ معاصر کشورمان در یادداشتی با عنوان «پاسخی برای آقای کروبی» به شبهات مطرح شده توسط اصحاب فتنه پاسخی صریح و مستند داد. آقای رضایی در یادداشت خود با اشاره به مستندات تاریخی پرده از دروغ و تزویر جریانی برداشت که در طول سال‌های پس از انقلاب با ترجیح منافع شخصی و حزبی همیشه غائله آفریدند و امنیت و آرامش کشور را برای اهداف قدرت‌طلبانه خود گروگان گرفتند. گزیده‌ای از این یادداشت روز یکشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۶ در صفحه ۳ روزنامه کیهان منتشـر شد اما با توجه به اهمیت این مطلب و نکته بینی نویسنده محترم آن در برخورد با مقاطع حسـاس تاریخی مناسب دیدیم تا متن کامل این یادداشت را در صفحه پاورقی خدمت مخاطبان تقدیم کنیم تا شاید تلنگری باشد برای آنها که خود را به خواب نزده‌اند.

متن کامل این یادداشت به شرح زیر است:

جناب آقای کروبی

با سـلام و احتـرام. اخیرا نامـه‌ای به تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۹ با امضای جنابعالی برای مقام معظم رهبری ارسـال گردیده است که در آن به طرح مسائل و موضوعات مختلفی پرداخته‌اید. از نظر بنده این کار شما، همچون اقدام برخی دیگر در خارج کشور در زمینه انتشار بخش‌هایی از جلسه مجلس خبرگان در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، این حسن را دارد که زمینه را برای بیان و آشـکار شـدن برخی حقایق تاریخی فراهم می‌سازد. لذا از این بابت خداوند را شاکرم.

شما طلیعه سخن خود را با اشاره به انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۴ و ۸۸ آغاز کرده‌اید و از گلایه و اعتراض خود نسبت به دخالت‌های انجام گرفتـه در روند انتخابات به نفع یک «کاندیدای خاص» سـخن گفته‌اید. این موضوع، اتفاقاً برای شروع بحث بسیار مناسب است و بنده هم قصد داشتم تا سخن خود را از همین نقطه شروع کنم اما دیدم در واقع آغاز سـخن جنابعالی را باید از آنجا بدانم که با اشاره به فعالیت‌های انقلابی‌تان از سال ۴۲، خود را در گرویدن به خط امام، مقدم بر آیت‌الله خامنه‌ای دانسته‌اید. لذا انتخابات ریاست جمهوری در سـال ۸۴ و ۸۸ را به عنوان موضوع پایانی بحث در نظر گرفتم و با اجازه شما سخن خود را از همین نقطه آغاز می‌کنم.

فرموده‌اید: «اگر خاطرتان باشد در فروردین سال ۱۳۴۰ پس از درگذشت مرجع مطلق شیعه آیت‌الله‌العظمی بروجـردی من در کنار تعدادی دیگری از شاگردان امام مقلد و مروج او بودیم. در آن زمان شما مقلد آیت‌الله حکیم بودید و بعدها به زمره مقلدان امام در آمدید و به گفته مرحوم آیت‌الله منتظری در موارد احتیاطات به ایشـان رجوع می‌کردید.»

البته من چون به مقتضای سـنی خویش از نزدیک در جریان آنچه شما می‌فرمایید نبوده‌ام و همچنین در مکتوبات و سـندهای تاریخی نیز چیزی در این باره ندیـده‌ام، نمی‌توانم قضاوتی درباره این گفته شما داشته باشم. اما این نحو بیان مطلب توسط جنابعالی، در همین ابتدای نامه، راه و روش شما را در طرح ادعاهایتان بخوبی مشخص می‌سازد. گفت: قبول نداری متر کن! بالاخره این هم برای خود نوعی روش بحث اسـت! بله، حالا هم هر کس قبول ندارد متر کند!

اما به فرض آنچه شـما می‌گویید صددرصد هم درست باشد. می‌خواهید چه نتیجه‌ای از آن بگیریـد؟ آیا می‌خواهید بگوییـد چون زودتر از آیت‌الله خامنه‌ای به صف هواداران و مقلدان امام پیوسته‌اید، پس در هر حال و شرایطی، بر ایشان مقدم هستید؟

برای پی بردن به میزان منطقی بودن این نحو استدلال و استنتاج، به یک واقعه تاریخی اشاره می‌کنم. در ۲۹ بهمن ۱۳۶۷، جنابعالی به همراه آقایان سیدحمید روحانی و مهدی امام جمارانی، نامـه‌ای گلایه‌مندانه و بلکه عتاب‌آلود به آیت‌الله منتظری – که در آن موقع هنوز رسماً قائم مقام رهبـری بود – نوشـتید و در آن انتقادات تند و تیزی را نسبت به اظهارات، عملکردها و رفتارهای ایشان بیان کردید که البته کاملا درست و بحق بود. حال اگر آیت‌الله منتظری در پاسخ به شما این طور می‌گفت که بنده قبل از این که شما لباس روحانیت را به تن کنید، شاگرد امام و محشور با ایشان بودم و بعدها هم چطور و چگونه به زندان افتاده‌ام و با چه کسانی هم‌بند بوده‌ام و کذا و کذا و سپس نتیجه می‌گرفت که پس شما حق ندارید به من انتقاد کنید یا مرا خارج از خط امام و انقلاب بدانید و همیشه باید مرا همان منتظری سال‌های قبل از انقلاب یا اوایل انقلاب بدانید، اولا شما این استدلال را چگونه ارزیابی می‌کردید و ثانیا پاسخ شما به ایشان چه بود؟

بنده حرف دیگری در این زمینه ندارم.

در نامـه خود نوشـته‌اید: «حضور شـما در جایگاه رهبری همراه شد با حذف بخش مهمی از نیروهای انقلاب.» اجازه دهید ببینیم این سخن شما تا چه حد بهره از حقیقت دارد.

آیـت‌الله خامنه‌ای پس از رهبـری در نیمه خـرداد ۱۳۶۸، انتصابات متعددی را با توجه به مسـئولیت خود داشتند. ازجمله مهمترین آنها، انتصاب اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام بود که نقش بسیار مهم بازوی مشورتی رهبری را در تدوین سیاست‌های کلان کشور برعهده داشت. البته شما بهتر از بنده می‌دانید که اعضای مجمع تشـخیص به دو دسته حقوقی و حقیقی تقسیم می‌شـدند که رهبری فقط حق انتصاب اعضای حقیقی مجمع را داشتند و شخصیتهای حقوقی، خود بخود به عضویـت این مجمع درمی‌آمدند. اعضای منتخب از سـوی آیت‌الله خامنه‌ای برای عضویت در مجمع طبق حکم مورخه ۶۸/۷/۱۲ ایشـان بدین قرار است: «حضرات آیات و حجج اسلام آقای مهدوی‌کنی، آقای حاج شیخ یوسف صانعی، آقای حاج سیداحمد خمینی، آقای حاج سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها، آقای حاج شیخ محمدعلی موحدی کرمانی، آقای حاج شیخ حسن صانعی، آقای حاج شیخ محمدرضا توسلی، آقای حاج شیخ عبدالله نوری و جناب آقای میرحسین موسوی»

و مسـتمری نیز به صورت مسـاوی به مجمع و جامعه داده شـد که باز شـما بهتر از من از این موضوع مطلعید.

حـال با توجه به این مسـتندات و بدیهیات تاریخی که بخوبی رویکرد آیت‌الله خامنه‌ای را در ابتدای رهبری به اشـخاص و جناح‌های سیاسی نشـان می‌دهد، لطفا بفرمایید منظورتان از این که گفته‌اید حضور آیت‌الله خامنه‌ای همراه شد با حذف بخش مهمی از نیروهای انقلاب، چیست؟

موضوع دیگـری که مطرح کرده‌اید، تغییر و تحولی است که در آستانه برگزاری دومین دوره انتخابـات مجلس خبرگان رهبری، در آیین‌نامه داخلی این مجلس به وجود آمد و طبق آن نظارت استصوابی شـورای نگهبان بر انتخابات مجلس خبرگان به تصویب رسـید. اینک به بررسی این مسأله می‌پردازیم.

نخسـتین نکته‌ای که در این زمینه باید به آن توجه کنیم این اسـت که طبق قانون، کلیه قوانین و آیین‌نامه‌های مرتبط با مجلس خبرگان صرفا توسط خود اعضای این مجلس تدوین و یا اصلاح می‌گردد.

نکته دیگر این که بازنگری در آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان توسـط اعضای اولین دوره این مجلس که در سـال ۶۲ آغاز به کار کرد، صورت گرفت. یعنی همان شـخصیت‌هایی که توسط مراجع و علمای قم برای حضور در انتخابات این مجلس مورد تأیید واقع شده بودند.

براساس آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم تغییر در آیین‌نامه مجلس خبرگان کاری کاملا قانونی بود که توسط اعضایی که در زمان حیات حضرت امام انتخاب شـده بودند، صورت گرفت. اسامی تعدادی از اعضـای دوره اول مجلس خبرگان را یادآور می‌شوم: حضرات آیات عبدالکریم موسوی اردبیلی، علی مشکینی، اکبر هاشمی رفسنجانی، ابراهیم امینی، یوسف صانعی، محمد مؤمن، حسن طاهری خرم‌آبادی، محمد موسـوی خوئینی‌ها، احمد آذری قمی، کاظم نورمفیدی، علی احمدی میانجی، عبـدالله جوادی آملی، صادق خلخالی، جلال‌الدین طاهری اصفهانی، غلامحسین جمی، محمد هاشـمیان، ابوالفضل موسـوی تبریزی، عباس ایـزدی، محی‌الدین انواری، محمد فاضل لنکرانی، محمد محمدی گیلانی، تقی مروارید، مهدی روحانی، محمد عبایی خراسانی، محمدعلی موسوی جزایری و دهها عالم و مجتهد دینی دیگر.

جنابعالی گفته‌اید: «در حقیقت خبرگانی که وظیفه آن بر طبق قانون اساسـی نصب، عزل و نظارت بر شخص رهبر و نهادهای زیر نظر اوست را به بیت شما آوردند و این رکن رکین قانون اساسی را در عمل به زیر مجموعه دفتر تبدیل کردند.»

آقـای کروبی! ملاحظـه می‌فرمایید که چه اشـخاصی را از دم تیـغ تهمـت و توهین خود گذرانده‌اید. آیا بهتر نیسـت بـه جای این گونه تهمت‌زنی به چنین شـخصیت‌هایی که قطعا از پس پاسخگویی آن در دنیا و آخرت برنمی‌آیید، کمی دست از حب نفس و جاه بردارید و به نحو منطقی‌تری در پـی یافتن علت این کار برآیید.

وقتـی حدود ۸۰ عالم دینـی که جنابعالی تک تک آنها را می‌شناسید، چنین تصمیمی را اتخاذ می‌کنند، لابد اشـکالات و ایراداتـی را در رویه قبلـی دیده‌اند و حتما دلایـل منطقی و مهمی برای سپردن این مسـئولیت به شورای نگهبان داشته‌اند. من از شما سـؤال می‌کنم آیا حضور در محل مجلس شورای اسلامی و یا در حسینیه امـام خمینی، تفاوتـی در تصمیم‌گیری چنین شخصیت‌هایی، می‌گذارد؟ آیا اگر این شخصیت‌ها مثـلا در مجلس بودند چنین طرحی را تصویب نمی‌کردند و چون در حسینیه حضور یافتند، آن را تصویب کردند؟! می‌بینید چه منطق سستی را برای توجیه یک مسأله برگزیده‌اید؟ و می‌بینید با این منطق سست چگونه این شخصیت‌ها را مورد توهین و تهمت قرار داده‌اید!

پس از این، به موضوع حذف برخی شخصیت‌ها توسـط شـورای نگهبان در دوره‌هـای بعدی مجلس خبرگان پرداخته‌اید و ادعاهایی را مطرح ساخته‌اید. البته جا داشت که در همین جا به این مدعای شـما می‌پرداختم اما از آنجا که شما در زمینه «نظارت استصوابی» باز هم سخن گفته‌اید، اجازه می‌خواهم در جای دیگری به صورت یکجا به این مطلب برگردم.

شما در ادامه، به «پرده دوم» حذف نیروهای انقلاب در سال ۷۱ اشاره کرده‌اید. البته در مورد پرده اول، همانطور که مسـتنداً به عرض رسید، ادعای جنابعالی بهره‌ای از حقیقت نداشت. حال ببنیم تکلیفمان با پرده دوم به کجا می‌انجامد.

مدعای شـما در این پرده آن است که «در سال ۱۳۷۱ تهاجم سازمان‌یافته‌ای علیه مجلس ساماندهی شد و در همین راستا جنابعالی در نماز جمعه آن زمان نیروهای خدوم و صادق مجلس را فتنه‌گر خواندید و از مردم خواستید به فتنه‌گرها رأی ندهند. در آن انتخابات اشـخاصی که نباید دخالت می‌کردند در امر انتخابات دخالت کردند و برای اولین‌بار نظارت استصوابی توسط شورای نگهبان بـدون هیچگونه لفظ یا عبارت قانونی و تنها به اتکای حمایت صریح شـما اعمال و اجرا شد و تعداد ۴۱ نماینده مجلس در کنار خیل دیگر نامزدها به ساتور شورای نگهبان حذف شدند. دبیر وقت شـورای نگهبان پس از این قلع و قمع در مصاحبه‌ای رأی دادن به جریانی که شـما آن را فتنه‌گر خوانده بودید در زمره تیر زدن به خیمه اباعبدالله الحسین (ع) دانست. در آن زمان صدا و سیما و منصوبان شما آنچنان بر این جریان تاختند و عرصه را تنگ کردند که لیست مجمع و نیروهای خط امام یکپارچه حذف شدند.»

ابتدا ببینیم سـخنان رهبری که شما به آن اشـاره دارید چه بود. آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۷۱/۱/۷ یعنی هنگامی که بیش از دو سال از آغاز به کار دولت آقای اکبر هاشـمی رفسنجانی می‌گذشـت و در آسـتانه برگـزاری انتخابات چهارمین دوره مجلس شـورای اسـلامی قرار داشتیم، با اشاره به وظیفه سنگین دولت در آن شرایط حساس بعد از جنگ و تلاش شبانه روزی آنها برای جبران خرابی‌هـا و عقب‌ماندگی‌های دوران جنگ، ابتدا به طرح این سؤال پرداختند: «حال اگر نماینده‌ای انتخاب کردیم با این هدف که در مجلس قوانین لازم را به تصویب برسـاند تا مسئولین کشور و دولت منتخب مردم بتوانند کار خودشـان را انجام بدهند، اما برخلاف هدف و نظر ما، از تریبون مجلس برای فحش دادن به دولت و کارشکنی علیه آن استفاده کرد، به نظر شما چگونه نماینده‌ای اسـت؟ آیا مردم چنین نماینده‌ای خواستند و می‌خواهند؟! آیا روح امام این را می‌خواست؟!»

ایشان سـپس اظهار داشتند: «بنده بسیاری از فتنه‌گری‌ها را در این مجلس دیدم و به مردم نگفتم؛ چون نخواسـتم خاطر عزیز مردممان را آزرده کنم. گفتم، ایـن دوران، می‌گذرد و تمام می‌شـود و مـی‌رود. مردم چگونـه حاضرند به کسـانی که فتنه‌گری کردند و حقایق را در نظر آن‌هـا باژگونه جلوه دادند، رأی بدهند که دوباره وارد مجلس شوند؟! البته تعداد فتنه‌گرها، معدود بود. اکثریت قاطع نمایندگان مجلس، از هرجای کشور که بودند چه از تهران و چه از شهرهای دیگر مردمانی شریف، دلسـوز و علاقه‌مند بودند. من می‌خواهم این مطلب را به عنوان یک «معیار» به شما م